

زمینه‌های ورود و نقش‌آفرینی کارگران در انقلاب

سیدهاشم آفاجری*

مرتضی ویسی**

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به واسطه ماهیت ائتلافی خود، حاصل تعامل و همکاری گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف بود. یکی از طبقات اجتماعی مهم حاضر در انقلاب اسلامی ایران، طبقه کارگر بود. مسئله این پژوهش چرایی ورود کارگران به انقلاب اسلامی ایران به‌رغم اعطای برخی امتیازهای اقتصادی، رفاهی رژیم حاکم به آنان است که کوشش شده‌است تا با استفاده از روش توصیفی - تفسیری و رهیافت فرهنگی - جامعه‌شناختی، به پاسخ‌گویی بدان مسئله پرداخته‌شود. طبق نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، فرهنگ و اقتصاد به عنوان دو عامل تکمیل‌کننده در انقلاب اسلامی در یک راستا و همسو با هم، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نارضایتی کارگران و در نهایت ورود کارگران به انقلاب اسلامی داشتند.

کلیدواژه‌ها: کارگران، اقتصاد، فرهنگ، انقلاب، امام خمینی، عاملیت، پهلوی.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

رخداد بزرگ انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی، یکی از مهم‌ترین

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس h_aghajari@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

morteza.veisi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

مقاطع تاریخی ایران به شمار می‌رود. در وقوع انقلاب اسلامی، احزاب، گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف حضور و هرکدام به سهم خود در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند. به همین دلیل، می‌توان انقلاب ایران را به لحاظ اجتماعی و طبقاتی، یک انقلاب مرکب نامید که حاصل ائتلاف بین قشرها، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف است. یکی از مهم‌ترین طبقات حاضر در انقلاب، طبقه کارگر بود.

رژیم پهلوی با آگاهی از گسترش طبقه کارگر سعی داشت به هر طریقی که شده، علاوه بر مهار حرکت‌های سیاسی کارگران، از آنان به عنوان یک گروه مشروعیت‌بخش استفاده و نیروی نهفته در این طبقه را کنترل کند. به همین دلیل، رژیم با استفاده از سیاست به اصطلاح هویج و چماق، سعی در هدایت مسیر کارگران به سمت دلخواه خود داشت. شاه خود را به قدری دلگرم به حمایت کارگران می‌دانست که در مصاحبه‌ای در خرداد ۱۳۵۷ عنوان کرد: «هیچ‌کس نمی‌تواند مرا سرنگون کند، زیرا ۷۰۰ هزار نظامی، کارگران و اکثریت مردم پشتیبان من هستند» (نجاتی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۹۹).

برای رژیم پهلوی خاصه شاه، کارگران به عنوان یک نیروی حامی، همتای نظامیان قلمداد می‌شدند و برای آنان باور اینکه کارگران به انقلاب پیوندند، خیلی سخت بود. به قول فریدون هویدا:

مسئله اعتصاب کارگران، شاه را به شدت آزرده‌خاطر ساخت و هرگز نمی‌توانست قبول کند همان کسانی که در دی ۱۳۵۴ هنگام دریافت اسناد مربوط به شرکت در سود کارگاه‌ها، مراتب سپاس بی‌پایان خود را از ذات مبارک شاهانه اعلام داشته‌بودند، اینک علیه او دست به اعتصاب بزنند (هویدا، ۱۳۸۸: ۵۴).

اما، به هر حال، کارگران به انقلاب پیوستند، هرچند کارگران صنعتی به نسبت دیگر اقشار جامعه دیرتر به جنبش انقلابی گرویدند. ورود کارگران به انقلاب حرکت آن را سریع‌تر کرد و توان نیروهای مبارز را بالا برد، به طوری که مشهور است آخرین ضربه را به رژیم شاه، کارگران، خاصه کارگران شرکت نفت وارد کردند.

این پژوهش در پی آن است که به یک پرسش مهم پاسخ دهد: با توجه به اینکه کارگران در دوران پیش از انقلاب از حمایت‌های نسبی مالی برخوردار بودند و رژیم سعی می‌کرد با تسلط فرهنگی بر کارگران و غیرسیاسی کردن آنان به اصطلاح عاملیتشان را حذف کند، دو عامل اقتصاد و فرهنگ چه تأثیری بر گسترش نارضایتی کارگران از حکومت پهلوی و ورود کارگران به انقلاب داشت؟

۲.۱ پیشینه تحقیق

درباره مشارکت کارگران در جنبش‌های سیاسی معاصر و به‌خصوص انقلاب اسلامی، مطالعات گوناگونی صورت گرفته‌است. این مطالعات را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یک، دست‌نوشته‌ها و مطالعاتی هستند که با اهداف صرفاً سیاسی و حزبی است که به طور کلی شامل احزاب چپ مارکسیستی می‌شود. اکثر این نوشته‌ها در جهت امور تبلیغی است و بیشتر از آن استفاده‌های سیاسی به نسبت وجوه علمی آن تقدّم دارد. اما، در این میان، هستند افرادی که سعی دارند با روش‌های علمی و دانشگاهی به این مقوله مهم بپردازند. از جمله این مطالعات و تحقیقات می‌توان به آثاری همچون *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران* تألیف حبیب لاجوردی (۱۳۶۹)، *کارگران و انقلاب ایران* تألیف آصف بیات (۱۹۸۴) و همچنین کارهای جسته و گریخته‌ی افرادی همچون آبراهامیان (۱۳۸۷)، هالیدی (۱۳۵۸) و... که به شکلی بسیار کلی به این مسائل پرداخته‌اند، اشاره کرد. کاستی عمده این مطالعات، استفاده صرف از رهیافت‌های طبقاتی - اقتصادی مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی بدون توجه به نقش عاملیت کارگران و فرهنگ مذهبی آنان بوده‌است. آنچه این تحقیق را از دیگر مطالعات گفته‌شده متمایز می‌کند، این است که در کنار توجه به عوامل ساختاری و اقتصادی، عوامل فرهنگی و مذهبی را هم مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۳.۱ چارچوب نظری

نام «کارگر» و «طبقه کارگر» برای بسیاری یادآور دو مفهوم ریشه‌دار در تاریخ است. این دو مفهوم «مارکسیسم» و «انقلاب» است. این موضوع ریشه در جایگاه و اهمیت مفهوم طبقه کارگر در اندیشه مارکس و رابطه آن با انقلاب دارد. مارکس به عنوان یک نظریه‌پرداز انقلابی، طبقه کارگر را ستون و محور یک انقلاب می‌داند. در نظر مارکس، طبقه کارگر به عنوان گورکن نظام سرمایه‌داری، پیشرو در پیروزی انقلاب و براندازی نظام سرمایه‌داری است. نکته مهم در این چارچوب فکری این است که مارکس اعتقاد دارد «مهم‌ترین عامل ورود طبقه کارگر به انقلاب عامل اقتصاد می‌باشد» و با زیربنای قرارداد این مفهوم، تمام علت‌های دیگر را روبنا و تحت‌تأثیر این عامل می‌داند (کالین لیز، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۷۹).

با این حال، در مقابل هستند متفکرانی که نه عامل اقتصاد، بلکه عوامل دیگری همچون فرهنگ را دلیل اصلی شکل‌گیری نارضایتی و حضور در یک حرکت اعتراضی مانند

«انقلاب» می‌دانند. در مورد طبقه کارگر برای نخستین بار مورخ انگلیسی، ا. پ. تامپسون، (E.P. Thompson) در کتاب درخشان خود به نام *تشکیل طبقه کارگر انگلستان*، مفهوم فرهنگ را به کاربرد و به جای تحلیل‌های روبنا و زیربنای همیشگی مارکسیست‌های کلاسیک، این بار تأثیر فرهنگ بر کنش‌های کارگری مورد مطالعه قرار گرفت. تامپسون بر آن است که کارگران می‌توانند حتی با وجود تغییر اقتصاد، دلبستگی به ارزش و آداب و رسومشان را حفظ کنند و به نوبه خود از این‌گونه دلبستگی‌های فرهنگی برای دخالت فعال در تلاش برای تغییر شرایط عینی و اقتصادی‌شان استفاده کنند (تریمرگر، ۱۳۸۸: ۳۰۷). به همین ترتیب، با کم‌رنگ‌تر کردن اهمیت اقتصاد بر رفتارهای کارگران، تأثیر فرهنگ را در تغییرات سیاسی و اجتماعی کارگران انگلیس مورد مطالعه قرار داد. در واقع، تامپسون در تحلیل‌های خود نشان‌داد عامل فرهنگ (فرهنگ‌های پیشینی یا پسینی) به عنوان یکی از وجوه ایجادکننده آگاهی طبقاتی در میان کارگران، می‌تواند یکی از عوامل ایجاد نارضایتی بین کارگران و کنش سیاسی از سوی آنان باشد (Thompson, 1966: 10-11).

چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از این دو نظریه است که اعتقاد دارد در یک انقلاب، این دو عامل ملازم و تکمیل‌کننده همدیگر هستند؛ یعنی، در یک انقلاب، هیچ نارضایتی اقتصادی بدون ایدئولوژی و نارضایتی فرهنگی به کنش اعتراضی و انقلابی نمی‌انجامد. در این چارچوب، کارگران در کنار دیگر اقشار مردم ایران با تأثیر از این دو عامل مهم در انقلاب ایران نقش‌آفرینی کردند.

۴.۱ روش

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. همچنین، این پژوهش بر مبنای روش توصیفی - تفسیری و رهیافت آن فرهنگی - جامعه‌شناسی است.

۲. وضعیت کارگران ایران در دهه ۱۳۵۰ تا آستانه انقلاب اسلامی

۱.۲ وضعیت اقتصادی

دوره ۱۳۴۲-۱۳۵۵، شاهد پویای سریع انباشت سرمایه و صنعتی‌شدن ایران بود. این فرآیند به معنی به‌کارگیری استراتژی جایگزینی واردات بود که به توسعه صنایع سبک و سرمایه در مراکز عمده شهری از جمله تهران، کرج، قزوین، اصفهان، شیراز و منطقه

خوزستان منتهی گردید. موج نوین رشد صنعتی شدن، در واقع، حاصل تلاش‌های مشترک سرمایه خارجی و داخلی به‌ویژه دولت بود. دولت با اتکا به کنترل انحصاری خود بر درآمد نفت و مجهز به ایدئولوژی مدرنیزه‌شدن سرمایه‌دارانه، از طریق ساخت زیربنایی و برنامه‌ریزی عمرانی و نیز سیاست‌های پولی و سرمایه‌گذاری مستقیم، محرک اصلی صنعتی شدن کشور بود. برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله چارچوب عمومی توسعه اقتصادی شدند و طی برنامه‌های سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۵) و چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) رشد اقتصادی قابل توجهی به‌وقوع پیوست (بیات، ۱۳۸۴: ۴۵).

افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳، درآمد ناشی از نفت را از ۸۱۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۷، به ۲۵ میلیارد دلار و به حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ترقی داد. برنامه پنجم، رشد سالیانه ۱۵ درصدی برای سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۶ در نظر گرفته بود، ولی در افزایش فوق‌العاده و ناگهانی درآمد نفت در برنامه عمرانی تجدیدنظر به‌عمل آمد که به موجب آن، تولید محصول خالص ۳ برابر افزایش داده شد (Bashirieh, 1984: 88). این رشد شتابان در عین حال به معنای نیاز به نیروی کاری بود که به‌شدت در حال گسترش بود. میزان اشتغال در دوره بین دو سرشماری (۱۳۴۵-۱۳۵۵) ۱۳۳٪ افزایش یافت و ۱.۲ میلیون نفر را دربرگرفت (اشرفی، ۱۳۶۷: ۴۸).

با رونق بازار، بهای نیروی کار نیز رو به افزایش گذاشت و سطح دستمزدها سیر صعودی پیمود. طبق آمار بانک مرکزی، شاخص دستمزد کارگران صنایع منتخب در سال ۱۳۴۹، نسبت به ۱۴.۶٪ و در ۱۳۵۵ نسبت به ۱۳۴۸ معادل ۴۶٪ زیادت‌تر شد. آهنگ این افزایش به‌ویژه در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵، نسبت به سال‌های پیش سریع‌تر بود، به طوری که در سال‌های نامبرده نسبت به سال پیش، به ترتیب ۴۷.۷٪ و ۳۲.۹٪ افزایش داشت. بیشترین افزایش دستمزدها در صنایع نفت و مشروبات غیرالکلی و کمترین افزایش دستمزد در صنایع دخانیات و نساجی روی داد. کارگران نساجی از محروم‌ترین عوامل در صنایع کشور به‌شمار می‌رفتند و با رونق بازار کار در دیگر بخش‌های اقتصادی، بسیاری از آنها کار خود را رها کرده و به سوی دیگر صنایع هجوم آوردند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۶۹۲-۶۹۴).

با ادامه افزایش درآمد نفت، دستمزد کارگران نسبت به دوره‌های پیش افزایش بی‌سابقه‌ای یافت که در طول تاریخ ایران بی‌سابقه بود. این موضوع به نظر بسیاری کارنامه‌ای درخشان برای رژیم پهلوی بود که کارگران به‌شدت از این موضوع بهره‌مند

بودند. اگر بر مبنای شواهد کمی تغییرات دستمزدها قضاوت کنیم، شکی وجود ندارد که این تجربه کارگران ایران را نسبت به سایر کارگران نقاط جهان، خاصه کشورهای درحال توسعه، در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد.

رژیم پهلوی به پشتوانه درآمد نفت و انباشت ثروت حاصل از آن در جهت تطمیع کارگران، امکانات و برنامه‌های بسیاری را در نظر گرفته بود؛ از جمله می‌توان به برنامه‌هایی همچون اصل سهام شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، گسترش مالکیت‌های تولیدی، پرداخت وام، تهیه مسکن و افزایش بیمه‌های بهداشتی اشاره کرد؛ حتی، رژیم برای اجرای این برنامه‌ها، به کارفرمایان فشار می‌آورد تا با حکومت همراه شوند؛ به عنوان مثال، هویدا در میان جمع کارگران، از صاحبان صنایع خواست با توجه به رسالت کارگران در رساندن کشور خود به دروازه‌های تمدن بزرگ، در جهت رفاه بیشتر کارگران حداکثر تلاش خود را به عمل آورند (آیندگان، ۱۳۵۳/۱۲/۱۹). این موضوع به گونه‌ای بود که موجب نارضایتی برخی از صاحبان صنایع گشت و در اظهارنظرهای خود درباره سیاست‌های کارگری آن دوران، انتقاداتی بیان می‌کردند (گراهام، ۱۳۵۸: ۱۰۶).

برای تسهیل در اجرای این برنامه‌ها، دولت در سال ۱۳۴۰، بانکی برای کارگران به نام «بانک رفاه کارگران» تأسیس کرد، به طوری که در اساسنامه این بانک قید شده بود هدف از تأسیس آن، بهبود وضع زندگی کارگران و رفاه آنان و دادن کمک مالی به کارگران است (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۹۶). محمدرضا شاه هنگام تشکیل این بانک و عملکرد آن چنین ادعا کرد: «به منظور کمک بیشتر، بانک رفاه کارگران تأسیس شده که وظیفه اصلی آن دادن وام و اعتبار به کارگران است» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۷۶).

رژیم برای حل مسائل مسکن کارگران، وعده‌های بسیاری می‌داد. کاووسی در کتاب *کارگر ایرانی/امروز می‌نویسد*:

شاهنشاه آریامهر بارها تأکید فرمودند که باید خانه‌های سازمانی برای کارگران ساخته شود؛ کارفرمایان برای ایجاد مسکن تمام تلاش خود را انجام دهند. کارگران باید از دو نوع مسکن برخوردار باشند، خانه‌های سازمانی برای دوران اشتغال، خانه‌های شخصی برای بازنشستگی (کاووسی، ۲۵۳۵: ۸۹).

دولت پهلوی در این زمان بیش از هر دوره‌ای خود را خدمتگزار کارگران می‌دانست. هرگاه نام کارگر به زبان می‌آمد، چه شاه و چه مسئولان، خیلی سریع با استفاده از آمار، از منافعی که به کارگران رسیده بحث می‌کردند. آیا واقعاً وضع کارگران همان‌گونه بود که

دولت ادعا می‌کرد؟ ورود کارگران به انقلاب و بیان مطالبات اقتصادی و رفاهی از سوی کارگران، ضد این قضیه را نشان‌داد، که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲.۲ وضعیت فرهنگی

حیات فرهنگی کارگران ایران در این دوران متأثر از سه عامل مهم بود:

۱.۲.۲ مذهب: اگر مذهب برای بسیاری از گروه‌ها و طبقات اجتماعی آن دوران از ویژگی‌های اکتسابی آنان بود، اما برای کارگران، مذهب جزء جدایی‌ناپذیر حیات اجتماعی و فرهنگی‌شان محسوب می‌شد. اطلاعات بسیاری وجود دارد که در دوران پیش از انقلاب اسلامی، عامل مذهب به عنوان یک روال فرهنگی، در فضای کارخانه و در میان کارگران جایگاهی عمیق و استوار داشت. برخلاف کارگران کشورهای صنعتی توسعه‌یافته که بیشتر وقت خود را در مکان‌هایی چون «کلوپ‌های کارگری»، «میخانه‌های عمومی» و «مدرسه‌های کارگری روزهای یکشنبه» می‌گذراندند، کارگران ایرانی بیشتر وقت خود را بعد از فراغت از کارخانه در مساجد، هیئت‌های مذهبی و زیارت امامزاده‌ها می‌گذراندند.

طبق تحقیق، در میان کارگران تهرانی، رفتن به مسجد در میان دیگر موارد گذران اوقات فراغت، از اهمیت بیشتری برخوردار بود (جوادی‌نجر، ۱۳۵۳: ۶۹). طبق تحقیق مشابه در مورد کارگران شهر اراک، ۴۰٪ کارگران وقت آزاد خود را در مسجد می‌گذراندند (Ershad, 1981: 305). به علاوه، طبق مصاحبه نگارنده با کارگران اسلامشهر، کارگرانی که قادر به مسافرت بودند، مهم‌ترین شهرهایی که برای مسافرت انتخاب می‌کردند، قم و مشهد بود.

مسجد و به طور کل اماکن مذهبی برای کارگران، ایجادکننده یک فضای عمومی بود که نه تنها هزینه مادی بالایی بر آنها تحمیل نمی‌کرد، بلکه موجب گردهمایی و دیدار مجدد کارگران بعد از کار می‌شد. در واقع، این محیط‌ها فضای مناسبی برای شکل‌گیری یک هویت طبقاتی با پشتوانه یک فرم و ایدئولوژی مشترک بود. تأثیر این موضوع را می‌توان در محیط کارخانه هم مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، در یکی از گزارش‌های ساواک درباره گفت‌وگو میان سه کارگر این‌گونه عنوان شده است:

در ساعت ۱۴:۳۰ مورخه ۳۷/۵/۱۹ فارسیجانی و پرویز قوامی و سیامک حسینی‌پور، در کتابخانه کارخانه صنایع فلزی ایران نشسته بودند که فارسیجانی اظهار داشت وقتی که رفتید کتاب بخیریم یادتان باشد کتاب‌هایی که از سخنان علی (ع) است بخیریم، زیرا اغلب کارگران از این قبیل کتاب‌ها از ما خواسته‌اند (اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۸ / ۳۷۰).

این قضیه نشان‌دهنده عمق نفوذ مذهب در میان کارگران است که تأثیرات فرهنگی و سیاسی خاص خود را داشت.

۲.۲.۲ مهاجرت: مهاجرت در تحولات ایران معاصر به عنوان یکی از عامل فاکتورهای تأثیرگذار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فرد مهاجر که در یک محیط جدید قرار می‌گیرد، دارای روحیات و رفتارهای خاصی می‌شود که بیشتر ناشی از گسست فرهنگی از نظام اجتماعی پیشین و عدم اختلاط در محیط جدید است. پدیده مهاجرت و رابطه آن با حاشیه‌نشینی و فرآیند سازگاری مهاجران در شهرها، یکی از مسائلی است که باید مورد توجه قرار داد. بیگانه‌بودن مهاجران روستایی با اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی شهری، پیامدهای گوناگون جمعیتی، رفتاری، اخلاقی و روانی خاص خود را دارد (جمالی، ۱۳۸۱: ۶۱).

احساس عمیق غربت به همراه نوستالژی‌هایی که یک فرد مهاجر به همراه دارد، وقتی با عدم هماهنگی با فضای جدید (خاصه شهری) تلفیق شود، به شکل‌گیری احساساتی همچون خودی و غیرخودی، تمایز و انکار در زندگی جدید منجر می‌شود. به همین دلیل، همیشه یک ظرفیت قوی اعتراضی در بطن شخصیت فرد مهاجر وجود دارد. بر اساس تحقیق انجام شده توسط گروه جامعه‌شناسی شهری در سال ۱۳۵۷، عنوان شده است: «از هر ۱۰ کارگر تنها یک نفر متولد تهران می‌باشد. از هر ۳ کارگر فقط یکی در شهر متولد شده است». در این تحقیق نشان داده شده که غالب جمعیت کارگری در این دوران، پیشینه روستایی دارند که به شهرهای صنعتی مهاجرت کرده‌اند. همچنین، در ادامه این‌گونه بیان می‌کند: «این تنها صنعت جدید نیست که به عنوان یک پدیده تازه در برابر کارگران روستایی متجلی شده است، بلکه کلیه جنبه‌های زندگی در پایتخت برای آنها بیگانه و تازه است» (گروه جامعه‌شناسی شهری، ۱۳۵۷: ۴۳).

بیگانگی با محیط شهری و دنیای صنعتی به شکل‌گیری فرم خاصی از فرهنگ کارگری منجر شد که آنان را به گردهم‌آوردن آنان در یک منطقه خاص از شهر که عمدتاً حاشیه بودند سوق می‌داد، به گونه‌ای که حتی کارگران ماهر را که معمولاً دستمزد بیشتری از کارگران غیرماهر دریافت می‌کردند هم به این مناطق می‌کشاند و تنها دلیل این موضوع، وجود پیشینه و فرهنگ یکسان بین کارگران در آن زمان بود.

۳.۲.۲ رژیم پهلوی: محمدرضا شاه گسترش طبقه کارگر را در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷ نماد موفقیت خود در صنعتی‌سازی کشور می‌دانست. به عبارت دیگر، طبقه کارگر در این

دوران به شکلی نمادین در جهت موفقیت مدرنیزاسیون ایرانی در دنیا معرفی می‌شد. به همین جهت، شاه می‌کوشید طبقه کارگر را در یک فرم مدرن قرار دهد و کارگران را به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های راضی از مدرنیزاسیون شاه جلوه دهد. کارگران باید گروهی بهره‌مند و شاد نشان داده می‌شدند که هیچ فرقی با هم‌تایان غربی خود ندارند. در این راستا، حاکمیت می‌کوشید کارگران را به شدت تحت تأثیر سیاست‌های خود قرار دهد. برای این کار، شاه سعی می‌کرد با ایجاد امکاناتی، وسایل رسانه‌ای همچون تلویزیون و رادیو (به عنوان وسایل فرهنگ‌ساز) بیشتر در دسترس کارگران قرار گیرد تا کارگران در معرض پیام‌های مدرنیزاسیون حاکمیت پهلوی باشند.

طبق برآوردی در سال‌های آخر حکومت پهلوی، تقریباً ۸۰٪ کارگران صنعتی دارای تلویزیون بودند که در یک شرایط غیردموکراتیک، تنها خدمت به گسترش فرهنگ مسلط به‌شمار می‌رود (بیات، ۱۳۸۴: ۳۱). توجه به مسابقات ورزشی کارگران که به طور تقریبی هر سه روز یک‌بار می‌توان در بخش صفحه ورزش روزنامه‌ها مشاهده کرد، صرفاً نه به دلیل جلب رضایت کارگران، بلکه به دلیل ارائه تصویر یک طبقه کارگر با سبک زندگی و فرهنگ مدرن است. بازتاب سیاست‌های فرهنگی پهلوی را درباره کارگران می‌توان در سینما به عنوان یک متن فرهنگی مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، قهرمان فیلم «پنجره» یک کارگر است. او فردی شاد است که با علاقه در کارخانه کار می‌کند و اوقات فراغت وی در کلوپ‌ها و نقاط تفریحی می‌گذرد. همچنین، برخی از کارگران از وجود اردوهای تابستانی برای فرزندان خود یاد می‌کنند (مصاحبه با نگارنده). این اردوها دقیقاً برگرفته از الگوی سبک امریکایی است. به هر حال، حکومت پهلوی با امکاناتی که در اختیار داشت، می‌کوشید الگوهای فرهنگی خود را که مبتنی بر مدرنیزاسیون آن دوران و زندگی شهری بود، به کارگران تحمیل کند و کارگران را متناسب با الگوهای خود نشان دهد.

۳. شکل‌گیری نارضایتی کارگران

۱.۳ اقتصادی

به‌رغم تلاش‌های رژیم پهلوی در جهت افزایش رفاه کارگران، کارگران مشکلات اقتصادی و رفاهی زیادی داشتند که مهم‌ترین موارد این مشکلات را در موارد ذیل می‌توان تشریح کرد:

۱.۱.۳ افزایش تورّم و رکود: تورّم یکی از نتایج ناگزیر سیاست‌های اشتباه پهلوی در مواجهه با ثروت بادآورده درآمد نفت بود. تورّم اقتصادی با بحران اقتصادی از حدود سال ۱۳۵۴ آغاز شد و به تدریج تا سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ عمیق‌تر شد. این موضوع بیش از هر چیز تحت‌تأثیر تزریق درآمدهای سرشار نفت به بدنه اقتصاد کشور بود که از سال ۱۳۵۲ شروع شده بود و مهم‌ترین نتیجه آن افزایش تورّم در سطح جامعه بود. این موضوع باعث شده بود که هزینه زندگی که در سال ۱۳۵۴ تنها ۹.۹٪ افزایش داشت، در سال ۱۹۷۶، به ۱۶.۶٪ و در ۱۳۵۶ به ۲۵.۱٪ رسید (فوران، ۱۳۸۸: ۵۵۶). این موضوع باعث می‌شد که از افزایش دستمزد کارگران، نمایش و ظاهری صرف چیزی باقی‌نماند.

تورّم باعث شد که دولت با تعیین سقف معینی برای افزایش دستمزدها و لغو پاداش‌های سالانه، به تدریج در نیمه‌های تابستان ۱۳۵۶، کاهش حقوق و دستمزدها را شروع کند. در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا اواخر ۱۳۵۶، شمار بیکاران از صفر به چهارصد هزار نفر رسید و حقوق‌ها حدود ۳۰٪ کاهش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۳۱). این در شرایطی بود که توقع کارگران به شدت بالا رفته بود و نه تنها حاضر نبودند مزایایی را که به دست آورده‌اند از دست بدهند، بلکه خواستار توقعات و انتظارات جدیدی شده بودند که بیشتر حاصل نفوذ زندگی شهری و الگو قراردادن طبقه متوسط شهری بود. شاه که همیشه از افزایش رفاه و سطح دستمزد کارگران حمایت می‌کرد، در یک کنفرانس مطبوعاتی این‌گونه عنوان کرد: «دولت رفاه کارگران را با پشم نرم پوشانده است. این قابل تحمل نیست. آنهایی را که کار نمی‌کنند دشمنان را می‌گیریم و بیرون می‌اندازیم» (همان). این در شرایطی بود که شاه در سال ۱۳۵۳ در سخنرانی‌ای اعلام کرده بود: «تا آنجا که به رفاه کارگران مربوط است، ما همواره چند گام از آنان پیش‌تر خواهیم بود؛ مزایایی به آنان خواهیم داد که هرگز تصوّرش را نمی‌کردند» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۲۲).

واقعیت امر آن است که در دوران افزایش درآمد نفت، شاه به غروری دچار شده بود که فکر می‌کرد به پشتوانه درآمد نفت می‌تواند رضایت همه کارگران را جلب کند. این در حالی بود که مدیریت ناشایست اقتصادی کشور دچار بحران و نابسامانی شد که چیزی به جز سرخوردگی و نارضایتی در بین کارگران به‌جانگذاشت. اثر تورّم و کاهش توان خرید کارگران به‌خوبی در مطالبات کارگران در جریان انقلاب اسلامی مشهود بود؛ به عنوان مثال، کارگران شرکت نفت بارها در اعتصابات و مطالبات خود به معوقه‌های عقب‌افتاده اشاره می‌کردند و یکی از مهم‌ترین درخواست‌های همیشگی آنان «پرداخت دو ماه پاداش سالیانه

عیدی بدون کسر مالیات در شش ماهه اول هر سال» بود (آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، ش.ب ۱۴۲۷۴)؛ همچنین، کارگران کارخانه صنعتی «ارج» خواهان افزایش دستمزدها معادل ۳۰٪ و افزایش هر شش ماه حقوق مطابق با میزان افزایش هزینه زندگی بودند، اما در طی اعتصابات ۱۲ روزه مهر ماه فقط توانستند ۱۰٪ اضافه حقوق را برای سال ۱۳۵۷ به دست آورند (همان: ش.ب ۳۷۱۰۳). این موضوع را می توان در تمام اعتصابات کارگران در همه واحدهای تولیدی در جریان انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

۲.۱.۳ فقر نسبی: هرچه در یک جامعه توزیع ثروت غیرمتعادل تر باشد، مفهوم فقر نسبی عینیت بیشتری می یابد. در واقع، افراد درآمد خود را به نسبت درآمد دیگران در جامعه می سنجند (زیاری، ۱۳۷۷: ۸۱). یکی از مهم ترین معضلات اقتصادی کارگران، فقر نسبی آنان بود. ارقام دولتی نشان می دهد که سطح دستمزدها همراه با رونق نفتی، باعث افزایش قابل توجه کارگران شده است.

قبل از هرچیز باید به نکته ای بسیار مهم در مورد کارگران توجه داشت و آن یک دست نبودن وضعیت آنان در کارخانه ها و واحدهای تولید است. به عبارت دیگر، می توان دو نوع کارگر را به طور مشخص تفکیک کرد: کارگران ماهر و کارگران غیرماهر. کارگران ماهر عموماً افرادی آموزش دیده و دارای تخصصی خاص بودند و تعداد آنها هم به نسبت کارگران آموزش ندیده که عموماً مهاجران روستایی بودند، بسیار کمتر است. همچنین، به دلیل نیاز به تخصص این افراد در حوزه صنعت، غالباً دستمزد این افراد بسیار بیشتر از کارگران غیرماهر است. به همین دلیل، ما در آن زمان در کارخانه ها شاهد شکل گیری یک نوع «آریستوکراسی صنعتی» هستیم که سبک زندگی و سطح رفاه آنها غالباً بسیار بیشتر از کارگران غیرماهر بود. عموماً، آمارهای دولتی در مورد کارگران ماهر و دارای تخصص بود (هالیدی، ۱۳۵۸؛ سوداگر، ۱۳۶۹؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷).

در بررسی ای که در سال ۱۳۵۴ آماده شد و ۲۲۴ هزار کارگر را در ۲۷۷۹ واحد صنعتی شامل می شد، چنین نتایجی را دربردارد:

نه دهم خانواده ها فقط یک منبع درآمد دارند. دستمزد کارگر غیرماهر ۱۶ ریال در ساعت، دستمزد کارگر ماهر ۲۱ ریال در ساعت، دستمزد سرکارگر ۴۳ ریال در ساعت و بالاخره دستمزد یک تکنسین ۶۹ ریال در ساعت است. بیش از نیمی از خانواده های کارگری درآمد هفتگی سرانه ای کمتر از ۱۰۰ ریال دارند و حال آنکه ۳۴.۵٪ هرکدام در این مدت ۵۰۱ ریال درآمد دارند... از این گزارش نتیجه گرفته می شود که به طور کلی دستمزد ۷۳٪ از کارگران از حداقل دستمزد قانونی کمتر است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۰۰).

باید توجه داشت کارگران این شکاف درآمدی را از نزدیک و در محوطه‌ی کاری خود مشاهده‌می‌کردند و با لحاظ‌کردن دیگر مشاهدات اجتماعی پیرامون خود، به طور مثال کارگران خدماتی که در دربار و خانواده‌های ثروتمند و اشرافی کار می‌کردند و با بیان این مشاهدات برای هم‌تایان خود یعنی کارگران که عموماً در یک محل زندگی می‌کردند، آنان را متوجه یک شکاف طبقاتی عمیق می‌کرد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۱۲-۴۱۳). این موضوع باعث ایجاد محرومیتی عمیق بین کارگران می‌شد؛ چیزی که می‌توان از آن به عنوان فقر نسبی یاد کرد.

۳.۱.۳ کمبود مسکن: در مناطق حاشیه‌ای تهران که عموماً کارگران صنعتی بودند، بیش از ۶۳٪ خانوار این سکونتگاه‌ها به ازای هر نفر فقط ۲.۵ مترمربع سرپناه در اختیار داشتند، در حالی که استاندارد ۱۸.۵ مترمربع بود (مشهدی‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۹). بنا به گزارش نشریه‌ی نوید ارگان حزب توده، در این دوران، مشکل مسکن بر دوش ۹۰٪ کارگران سنگینی می‌کند (نوید، ۱۳۵۵: ۱۶). اگر این گزارش‌ها را مبالغه و بزرگ‌نمایی تلقی کنیم، می‌توان با رجوع به گزارش‌های دولتی در این دوران هم عمق فاجعه را درک کرد. بنا به گزارش روزنامه‌ی آیندگان، بیش از ۶۰٪ کارگران فاقد مسکن هستند و در خانه‌های اجاره‌ای در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند و ۸٪ دارای خانه‌های سازمانی هستند و مابقی هم - که عموماً جزو کارگران متخصص با دستمزد بالا بودند - حدوداً ۳۰٪ مالک و صاحب مسکن شخصی بودند (آیندگان، ۱۳۵۷/۴/۶).

بحران مسکن در میان کارگران به حدی رسیده‌بود که خود شاه و مسئولان با اعتراف به این موضوع سعی می‌کردند با وعده‌هایی کارگران را دلخوش کنند. شاه در سخنانی عنوان می‌کنند: «کارخانه‌هایی با صد کارگر باید به فکر مسکن برای کارگران باشند» (آیندگان، ۱۳۵۷/۳/۱۱). همین‌طور منوچهر آزمون، وزیر کار و امور اجتماعی کابینه‌ی هویدا، از سال ۱۳۵۵ به مدت یک‌سال، پس از سقوط دولت هویدا عنوان می‌کند: «من قسم می‌خورم مشکل مسکن کارگران را حل کنم» (آیندگان، ۱۳۵۵/۷/۲۵).

مجموعه‌ی اقدامات کارگزاران رژیم پهلوی در قبال حل مسکن کارگران بی‌نتیجه بود، به گونه‌ای که خود شاه اعتراف کرد: «باید قبول کنیم که برنامه‌ی تأمین مسکن برای کارگران از نقاط ضعف سیاسی ما محسوب می‌شد، چراکه با تمام کوشش‌هایی که انجام‌گرفت، موادی مثل سیمان و آجر و امکانات کافی برای نیل به همه‌ی برنامه‌های خود در اختیار نداشتیم» (محمدرضا پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۶۵). مجموعه‌ی این عوامل باعث نارضایتی شدید بین کارگران

شد. نارضایتی کارگران را از سیاست‌ها و اقدامات دولت در زمینه مسکن می‌توان در مطالبات آنها در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی مشاهده کرد. با مشاهده مطالبات کارگری در جریان اعتراضات انقلاب اسلامی قطعاً می‌توان گفت در تمامی اعتراضات کارگری، یکی از درخواست‌های کارگران به مسکن مربوط می‌شد؛ به عنوان نمونه، صنایع نفت آبادن، رسیدگی به وضع مسکن (اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۲/۸۱) ماشین‌سازی تبریز، دادن حق مسکن به طور مساوی به تمام افراد کارخانه (کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۷)، کارگران راه‌آهن، پرداخت وام هزینه مسکن به کلیه کارگران (اطلاعات ۲۰ دی) فولاد پهلوی اهواز، وام مسکن به میزان ۲۲ برابر حقوق و مزایا (اطلاعات، ۱۳۵۷/۷/۲۹) ریسندگی اقبال یزد، افزایش وام مسکن (کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۷). بدین ترتیب، می‌توان گفت تجلی اعتراض به مشکل مسکن در تمام درخواست‌های کارگران مشهود بود.

۲.۳ فرهنگی

در سال‌های پیش از انقلاب، کارگران ایران به دلایل زیادی از سیاست‌های فرهنگی شاه ناراضی بودند. کارگران بیش از آنکه از سیاست‌های پهلوی تأثیر پذیرند، بیش از هر چیز تحت تأثیر مذهب و پیشینه خود بودند. کارگرانی که مدت زیادی نبود به شهرها مهاجرت کرده بودند، همچنان تحت تأثیر فرهنگ قبلی خود بودند و احترام به روحانیت به عنوان نماد مذهب در بین کارگران همچنان شایع بود. این در شرایطی بود که دقیقاً سیاست‌های فرهنگی پهلوی ضد این جریان را پیگیری می‌کرد. به همین جهت، شکافی عمیق بین فرهنگ کارگری و فرهنگی که شاه آن را نمایندگی می‌کرد، به وجود آمده بود. برای کارگران داشتن حجاب زنان از اهمیت بالایی برخوردار بود و با سیاست‌های فرهنگی آزادی زنان رابطه خوبی نداشتند. به طور کلی، روستا نماد یکپارچگی و شهر نماد گسست و چندپارگی به مهم‌ترین مسئله فرهنگی کارگران در این دوران تبدیل شده بود.

علاقه و گرایش طبقه کارگر به اسلام و در عین حال تقابل آن با سیاست‌های تجددگرایانه دولت در شرایطی انجام می‌شد که فرهنگ در جامعه ایرانی دستخوش تحولاتی در بین دینداران و طبقات مختلف شده بود که این مسئله خود باعث شکل‌گیری جریان‌های تازه از تفسیرها و نگاه‌های تازه از دین بود. گفتمانی که دکتر علی شریعتی در سال‌های پیش از انقلاب درباره تشیع ارائه کرده بود، دینی بود در پیکر ایدئولوژی و اساساً مهم‌ترین رسالت

خود را مبارزه و تعهد اجتماعی و سیاسی می‌دانست. سخنرانی‌های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد محبوس نماند و به سرعت در میان مردم، مساجد و روحانیون نفوذ کرد. به‌اختصار، این دوران، دوران احیای اسلام انقلابی بود که تمامی حوزه‌های فرهنگی خارج از دولت را درنوردیده‌بود و برای خود در میان طبقات و اقشار مختلف جایگاهی عمیق باز کرده‌بود. در این میان، طبقات مختلف با تفسیرهای جدید از دین مجهز شده‌بودند و برای بسیاری از این اقشار و طبقات، دین دیگر نه به عنوان یک عامل عقب‌ماندگی، بلکه به عنوان امری رهایی‌بخش و ایجادکننده هویتی مجزا بود.

اسلام سیاسی اسلامی که با سیاست درهم‌تنیده‌بود، به گفتمان حاکم تبدیل شد. اقشار و طبقات مختلف به انحای گوناگون با این موضوع مواجه شدند؛ یعنی، اسلام سیاسی برای همه طبقات به یکسان درک نمی‌شد. شاید، وجه مشترک فهم در میان همه این اقشار، ایجاد تعهد (سوژگی) در تعالیم اسلام بود، اما همه این طبقات و گروه‌ها با رویه‌ای یکسان با دین برخورد نمی‌کردند؛ به عنوان مثال، برخورد طبقه کارگر با اسلام سیاسی قابل قیاس با برخورد و فهم طبقه متوسط جدید و قشر روشنفکران نبود. اساساً، طبقات متوسط و قشر روشنفکر (خاصه چپ) با یک مشی سکولار و عرفی‌شده به این مسائل نگاه می‌کردند. به همین علت، پذیرش اسلام برای اینان به عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی ناشی از فضای تاریخی و شکست و سرخوردگی این افراد از نظام‌های فکری پیشین در مبارزه با شاه بود. اما، دین برای طبقه کارگر یک امر لاینفک در زندگی بود و اساساً نگاه کارگران به دین در این دوران بیش از اینکه نیاز به یک برنامه مبارزاتی باشد، چارچوبی برای فهم زندگی و مأوای امن در مقابله با سیاست‌های فرهنگی پهلوی بود.

هیچ نهاد و مفهومی به اندازه مذهب به طبقه کارگر در این موضوع کمک نمی‌کرد. اساساً، طبقه کارگر، خاصه کارگران مهاجر از روستاها، با توسعه شتابان در عصر پهلوی مشکلات بنیادین به لحاظ روحی داشتند، چراکه این توسعه بر مبنایی حرکت می‌کرد که نوک حمله آن به سمت مفهوم زندگی دینی و سنتی بود که به طور کامل در زندگی روستایی جریان داشت و یک روستایی تمام وجوه زندگی خود را بر آن مبنای بنا می‌نهاد.

مساجد، هم به عنوان یک نهاد و هم محلی برای عبادت و همایش‌های مذهبی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند. از آنجا که سرکوب منظم مسجد و مردم درون آن برای حکومت غیرعملی بود، مسجدها امتیازاتی را در اختیار انقلابیون قرار می‌دادند که دیگر مکان‌ها فاقد آن بودند. امام خمینی علما را ترغیب می‌کرد که کمیته‌های انقلاب را در

مساجد مستقر کنند (هیرو، ۱۳۸۶: ۱۵۴). کارگران که رابطه‌ای تنگاتنگ با مساجد و هیئت‌های مذهبی داشتند، نمی‌توانستند خارج از این چتر گفتمانی حرکت کنند.

حرکت‌های انقلابی سال ۱۳۵۷ در ماه مرداد وارد فاز جدیدی از شکل اعتراضی شد. مرداد که با ماه رمضان هم‌زمان شده بود، موقع و فرصتی برای برگزاری روزانه تظاهرات ضد رژیم فراهم کرد. بسیاری از واعظان در موعظه‌های شب‌هنگام خود سخنرانی‌های آتشین می‌کردند و اغلب اوقات شنوندگان را به هنگام ترک مساجد و در راه بازگشت به خانه، به انجام اعتراضات پراکنده خیابانی تحریک می‌کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

این سخنرانی‌ها و حرکت‌های روحانیت بر منابر مسجد محدود به اقشار متوسط سستی و جدید نبود، بلکه به تدریج روحانیون منابر مخصوص به کارخانه‌ها را نیز فتح کردند و نفوذ خود را در میان کارگران افزایش دادند؛ به عنوان مثال، در یکی از گزارش‌های ساواک این‌گونه ذکر شده است: واعظی به نام سزاوار در مسجد امیر تهران، ضمن سخنرانی مذهبی ساعت ۲۳:۳۰ روز ۵۷/۵/۳۰ به عدالت اشاره کرده و گفته است:

عدالت باید در بین طبقات مانند کارگر و کارفرما، حکومت و مردم یکسان باشد. این چه عدالتی است که فرزندان کارفرمایان در کنار رود سن در پاریس به لهو و لعب پرداخته یا دخترانشان در هالیوود مشغول خوش‌گذرانی باشند، در حالی که کارگران دو اتاق نداشته یا قدرت پرداخت اجاره آن را نداشته باشند.

مشارالیه در خاتمه سخنرانی خود روح‌الله خمینی را به عنوان پیشوا و امام نام برده که جمعیت حاضر در مجلس سه بار جهت او صلوات فرستاده‌اند (اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۹/۳۵۷). بدین ترتیب، روحانیون با آگاهی از احساسات مذهبی کارگران و همچنین با در نظر گرفتن مشکلات صنفی آنان و با تأکید بر تقابل سبک زندگی کارگران با حاکمیت در جهت همراه کردن آنان و پذیرش رهبری امام خمینی تلاش می‌کردند.

بعد از واقعه ۱۷ شهریور، حرکت‌های کارگری از شدت بیشتری برخوردار شد. در این فاصله، تعاملی بین کارگران و روحانیون به وجود آمده بود؛ به عنوان مثال، جامعه روحانیت آبادان درباره همبستگی کارگران صنعت نفت با نهضت اسلامی، اعلامیه‌ای صادر کردند که با این جمله شروع می‌شد: «درود و سلام خدا بر کارگران قهرمان و از جان گذشته صنعت نفت». همچنین در ادامه، حرکت کارگران صنعت نفت را حرکتی آگاهانه به رهبری امام خمینی برای سرنگونی رژیم شاه می‌داند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۴/۶۲۷-۶۲۸). روحانیون با آگاهی از احساسات مذهبی کارگران و همچنین با در نظر گرفتن مشکلات

صنعی آنان و با تأکید بر تقابل سبک زندگی کارگران با حاکمیت در جهت همراه کردن آنان و پذیرش رهبری امام خمینی تلاش می‌کردند.

در این زمان، رژیم شاه که خود را در مقابل نفوذ بالای ارزش‌های دینی و مذهبی در بین مردم و به‌خصوص کارگران می‌دید، برای ممانعت از گسترش هرچه بیشتر این موضوع، شریف امامی را روی کار آورد تا با استفاده از پیشینه به ظاهر مذهبی او، رضایت مردم را جلب کند. شریف امامی در راستای همین برنامه یک کار بی‌سابقه را در طول تاریخ حیات کارگری ایران انجام داد؛ این برنامه بدین قرار بود که در روز ۷ شهریور سال ۵۷ اعلام شد سه عید مذهبی به تعطیلات کارگران اضافه شد. این سه عید مذهبی به ترتیب عید فطر، مبعث حضرت رسول (ص) و میلاد حضرت قائم (عج) بود (آیندگان، ۵۷/۶۷). این مسئله بیش از هر چیز نمایانگر نفوذ بالای فرهنگ دینی در کارخانه‌ها و نگرانی رژیم از این مسئله بود. رژیم با اتخاذ این تدابیر، سعی در نمایش چهره‌ای متفاوت از خود در میان کارگران داشت.

در ادامه، با سیاسی شدن هرچه بیشتر اعتصابات کارگری، پذیرش رهبری امام خمینی از سوی کارگران به انحای مختلف، در بیانیه‌ها و اقدامات خود اعلام شد. نمونه بارز این موضوع درباره کارگران شرکت نفت نمود داشت. در نخستین بیانیه‌ای که از سوی کارگران شرکت نفت انتشار یافت، اعلام شد که به‌جز امام خمینی، از کسی دستور نمی‌گیرند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۱۷). امام هم با اعتقاد به اینکه پول نفت بیشتر به امریکا می‌رسد تا به مردم، حمایت خود را از کارگران صنعت نفت اعلام کرد (صحیفه نور، ۲/ ۱۳۲). این موضوع به صنعت نفت محدود نماند، بلکه در صنایع دیگر هم می‌توان پذیرش رهبری امام خمینی را مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، در صنایع تراکتورسازی گزارش شده فردی به نام محمدزاده، کارگر بخش ریخته‌گری، از ساعت ۸ صبح روزهای ۱۳۵۷/۸/۳۰ تا ۱۳۵۷/۹/۱ علیه حکومت شاه سخنرانی کرده و شعارهایی به زبان آذری در حمایت از امام خمینی سر داده است؛ شعارهایی چون: «خمینی آزاده است، خمینی عزیزم بگو تا خون بریزم» (اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۷/ ۶۰).

در این زمان، به طور قطع، می‌توان گفت که گفتمان مذهبی به رهبری امام خمینی در بین کارگران هژمونیک شده بود. هژمونی شدن رهبری امام در بین کارگران در شرایطی بود که جریانات چپ تمام توان و تبلیغات خود را روی طبقه کارگر گذاشته بودند و سعی داشتند با به دست گرفتن رهبری طبقه کارگر در جریان انقلاب، برای خود مشروعیتی

دست‌وپا کنند تا بتوانند بقای سیاسی و اجتماعی خود را تداوم بخشند. ادامه این روند تا مدتی موجب سرخوردگی جریان‌های چپ از حرکت‌های کارگری شد. این واقعیت بیش از هر چیز نشان‌داد که بسیاری از جریان‌های روشنفکری، خاصه جریان‌های چپ از ایجاد ارتباط عمیق بین خود و توده ناتوان بودند.

فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی رهبری امام خمینی در تمام دنیا شناخته شده است. پذیرش رهبری امام خمینی از سوی کارگران در شرایطی که گروه‌ها و جریان‌های بسیاری با طرح شعارهای صرفاً اقتصادی سعی در تملک این حرکت مردمی داشتند، می‌تواند نمونه یک اتفاق مهم در انقلاب‌های دنیا باشد و جایگاه امور فرهنگی و ارزشی را در میان طبقه کارگر بیشتر عیان کند. همان‌گونه که تامپسون می‌گوید: «فرهنگ کارگری اعتراضی است، اما اعتراضی در دفاع از فرهنگ» (Bayat, 1987: 49). به همین ترتیب، درباره کارگران ایرانی هم می‌توان گفت نارضایتی آنان از سیاست‌های فرهنگی پهلوی باعث شکل‌گیری حرکتی در دفاع از فرهنگ شد؛ فرهنگی که حس می‌شد دچار تشدد و نسیان است.

درباره هژمونی شدن رهبری امام خمینی در بین کارگران، می‌توان گفت همسوس شدن رهنمودهای دینی و مذهبی به همراه شعارهای عدالت‌طلبانه امام خمینی به گوش کارگران دلچسب و قابل فهم بود. به دیدگاه کارگران شهری، امام یک رهبر مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود (حافظیان، ۱۳۸۰: ۷۱). همچنین، در این باره مارک گازیوروسکی عنوان می‌کند: «یک دلیل مهم تسلط روحانیت (به رهبری امام خمینی) بر طبقه کارگر ناشی از سرخوردگی فزاینده آنان از ناتوانی خویش در نفع بردن از تغییرات عظیمی بود که در ۱۹۷۰ رخ داد» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۵۴). در شرایطی که شاه از بستن کمربندها صحبت و از پایین بودن تولید انتقاد می‌کرد، امام خمینی از زندگی بهتر برای همه صحبت به میان می‌آورد.

۴. نتیجه‌گیری

پویش و گسترش سرمایه‌داری در ایران دوران پهلوی دلیل شکل‌گیری و رشد طبقه کارگر صنعتی در ایران بود. این کارگران به عنوان یکی از نمادهای صنعتی‌سازی در کشور به دنیا معرفی می‌شدند و شاه با برنامه‌های نمایشی سعی در همراه کردن کارگران و همچنین امریکا برای پیشبرد برنامه‌های خود داشت. ورود کارگران به انقلاب بیش از هر چیز نشان‌دهنده

شکست شاه در تطمیع این طبقه بود. با نگاهی به عوامل ورود کارگران به انقلاب اسلامی ایران، در این تحقیق متوجه می‌شویم اقدامات شاه در قبال کارگران نه تنها موجب گسترش حمایت او نشد، بلکه موجب گسترش نارضایتی‌هایی در بین کارگران شد که مقدمه مبارزات آنان در انقلاب ایران بود.

هرچند شاه فکر می‌کرد کارگران از اقدامات اقتصادی او بهره‌مند شده‌اند، اعتراضات و اعتصابات کارگران و بیان کمبودهای اقتصادی کارگران نشانه شکست سیاست‌های اقتصادی شاه در قبال کارگران بود. این موضوع همچنین در قبال عامل فرهنگ هم دلالت دارد. همراهی کارگران با رهبری امام خمینی که به عنوان یک رهبر دینی شناخته می‌شد، بهترین عامل نشان‌دهنده شکست شاه در سیاست‌های فرهنگی در قبال کارگران بود.

در نهایت، مهم‌ترین نتیجه تحقیق بدین قرار است که بدون قرار گرفتن دو عامل اقتصاد و فرهنگ در کنار هم و عدم همسویی این دو عامل انقلاب اسلامی، ورود کارگران به انقلاب امکان‌پذیر نبود. وضعیت را بدین گونه می‌توان تشریح کرد که با شکل‌گیری نارضایتی‌های اقتصادی کارگران، فرهنگ دینی امام خمینی باعث انقلابی شدن این نارضایتی‌ها شد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد طبقه‌بندی نشده، شماره‌های بازیابی: ۱۴۲۷۴، ۳۷۱۰۳.
- آیندگان (۱۳۵۳، ۱۹ اسفند). «هویدا از کارفرمایان رفاه بیشتر کارگران را خواست»، ش ۲۱۷۱.
- آیندگان (۱۳۵۷، ۱۱ خرداد). «کارخانه‌ها با صد کارگر باید به فکر مسکن باشند»، ش ۳۱۳۱.
- آیندگان (۱۳۵۷، ۶ تیر). «راه میان خانه و کارخانه کوتاه می‌شود»، ش ۳۱۵۳.
- آیندگان (۱۳۵۷، ۷ شهریور). «سه عید مذهبی به تعطیلات کارگران اضافه شد»، ش ۳۲۰۴.
- آیندگان (۱۳۵۷، ۱۲ شهریور). «قسم می‌خورم که مشکل مسکن کارگران را حل کنم»، ش ۳۲۰۸.
- آیندگان (۱۳۵۷، ۶ خرداد). «مشکل مسکن کارگران فارس»، شماره ۳۱۲۶.
- اسناد انقلاب اسلامی* (۱۳۷۴). ج ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرف، احمد؛ و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اشرفی، محسن (۱۳۶۷). «دستمزدها و قدرت خرید کارگران در ایران: ۱۳۵۷-۱۳۳۷»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، س ۲، ش ۸.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۴). ج ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- اطلاعات (۱۳۵۷، ۲۹ مهر). «ادامه اعتصابات در تهران»، ش ۱۵۷۳۷.
- اطلاعات (۱۳۵۷، ۱۷ دی). «اعلامیه شماره یک اعتصابی صنعت نفت»، ش ۱۵۷۵۳.
- ایوانف، میخائیل. س. (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: بی‌نا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۳). «جزوه درسی جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نی.
- بیات، آصف (۱۳۸۴). کنترل سیاسی و سازماندهی کارگری در ایران، مجله نگاه، ش ۱۳.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، تهران: شهر آب.
- تریمبرگر، آلنکی (۱۳۸۸)، «ای. پی. تامپسون: فهم فرایند تاریخ»، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، به کوشش تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- جمالی، فیروز (۱۳۸۱). «مهاجرت، شهرها و سازگاری مهاجران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۸۲.
- جوادی‌نجار، زهرا (۱۳۵۲). «بررسی نحوه گذران فراغت کارگران کارخانجات تهران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی جامعه‌شناسی، دانشکده تعاون و علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حافظیان، فاطمه (۱۳۸۰). تشکل‌های کارگری و کارفرمایی در ایران، تهران: اندیشه برتر.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۷). «مدل‌های تحلیلی فقر، توزیع درآمد و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۸.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه‌داری در ایران ۱۳۵۷-۱۳۴۲، تهران: شعله اندیشه.
- صحیفه امام (بی‌تا). (دوره ۲۲ جلدی). چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- فوران، جان (۱۳۸۳). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کالین‌لیز، لئو پانیچ (۱۳۸۶). مانیفست پس از ۱۵۰ سال، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگه.
- کاووسی، فریدون (۱۳۵۷). کارگر ایرانی در ایران امروز، تهران: نشر مرکز تحقیقات.
- کیهان (۵۷/۷/۸). «شکایات و خواسته‌های کارگران کشور اعلام شد»، ش ۱۰۵۷۶.
- کیهان (۱۳۵۷/۷/۱۷). «اعتصاب در تهران و شهرستان‌ها ادامه دارد»، شماره ۱۰۵۸۴.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸). ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب.
- گروه جامعه‌شناسی شهری (۱۳۵۷). خاستگاه کارگران تهران، برگردان باقر ساروخانی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات اجتماعی.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹). اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدیقی، تهران: نو.
- مشهدی‌زاده، ناصر (۱۳۷۳). تحلیلی از وضعیت برنامه‌ریزی شهری در ایران، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۶). تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا.
- نوید، تیر ماه (۱۳۵۵). «خبری از کارخانه پارس توشیباي رشت»، شماره ۲.

۲۰ زمینه‌های ورود و نقش‌آفرینی کارگران در انقلاب

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. ترجمه فیض‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
- هویدا، فریدون (۱۳۸۸). *سقوط شاه*، تهران: اطلاعات.
- هیرو، دیلیپ (۱۳۸۶). *ایران در حکومت روحانیون*، ترجمه محمدجواد یعقوبی‌داری، تهران: باز.

Bashiriyeh, Hossin (1984) *The State and Revolution in Iran (1962-1982)*, London and Canderra: Croom Helm Press.

Bayat, Assef (1987). *Worker and Revolution in Iran*, London: Zed Book.

Thompson, E.P. (1966). *The Making of the English Working Class*, NewYork Press.

Ershad, P. (1981). "Migration and Lifestyle: Work and Leisure an Industrialized City (Arak)", phd. Theisis, Chelsen College.